

نقش و مشارکت زنان در توسعه پایدار

فریبا حیدری

چکیده

مشارکت زنان برای دستیابی به توسعه سیاسی و اقتصادی ضروری است. چون موقعیت زنان در جامعه عمیقاً تحت تأثیر شرایط و سطوح توسعه در کشورها است، هرچه کشورها توسعه یافته تر باشند شکاف بین توسعه یافتگی زنان و مردان کاهش می یابد. از این رو بهبود وضعیت زنان جزء الزامات اصلی در بهبود شاخص های توسعه در هر جامعه است. به عبارتی، بدون توجه به شرایط زنان، دستیابی به توسعه برای هیچ کشوری میسر نخواهد بود. همچنین واقعیات موجود در بسیاری از جوامع نشان از آن دارد که علیرغم اعلامیه ها و بیانیه ها و تأسیس نهادها و سازمان های مختلف در تحقق حقوق زنان و علیرغم هزینه های قابل توجه، زنان از مسائل و مشکلات ناشی از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در رنج هستند. یکی از شاخص های تأثیرگذار بر روی مشارکت سیاسی و اقتصادی زنان آموزش و توانمندسازی آنان است.

به هر میزان بر روی آموزش و مهارت آموزی زنان برنامه ریزی و سرمایه گذاری گردد، اثر مستقیم و غیرمستقیم بر روی مشارکت اقتصادی و سیاسی کشورها دارد.

کلیدواژه

توسعه پایدار، حقوق زنان، حقوق بشر، مشارکت سیاسی، مشارکت اقتصادی

مقدمه

برای تحقق توسعه پایدار حضور و نقش فعال زنان در حوزه سیاسی و اقتصادی بسیار با اهمیت است. توسعه پایدار یک اجتماع حاصل مشارکت همه اقشار، خصوصاً زنان می‌باشد و این مشارکت نیز در گروی توجه به نیازها، اقتضات و مسائل آنان و یافتن راه‌هایی برای حل آنهاست. به عبارتی باید گفت که ارزش‌های اصلی توسعه پایدار را باید در ارتقای کیفیت زندگی یعنی توانمندسازی زنان و مردان در تأمین نیازهای اساسی در جهت رفع اختلافات طبقاتی در جامعه، رشد آگاهی عمومی، اعتماد به نفس و اعتقاد عامه مردم به اهداف توسعه و حفظ امنیت و آزادی جست و جو کرد. از این رو رویکرد جنسیتی و افزایش فرصت‌های عمومی برای نقش‌آفرینی و مشارکت اجتماعی زنان در توسعه پایدار و نیز در حوزه برنامه‌ریزی برای توسعه پایدار مطرح می‌شود. (فروزان، ۱۳۸۲: ۳۶) زنان نیمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند و از این جهت در تولید ناخالص داخلی و از سویی دیگر با مشارکت در انتخابات در توسعه سیاسی اثرگذارند. سوالی که در این نوشتار مورد خطاب قرار گرفت این است که زنان چه نقشی در تحقق توسعه سیاسی و اقتصادی کشورها دارند؟

۱. چارچوب مفهومی

۱-۱ توسعه سیاسی

لوسین پای «مفهوم توسعه سیاسی» را با ژرف‌نگری ویژه‌ای تحلیل و نظریه‌هایی را درباره آن مطرح کرد. (عالم، ۱۳۸۲: ۱۲۴) پای، افزایش ظرفیت نظام را در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم، تنوع ساختاری، تخصصی شدن ساختارها و همچنین افزایش مشارکت سیاسی را لازمه توسعه سیاسی می‌پندارد. (قوام، ۱۳۸۲: ۱۷) برخلاف معیارهای توسعه اقتصادی که کمیت پذیرند و از طریق شاخص‌هایی چون تولید ناخالص ملی، درآمد سرانه، افزایش یا کاهش قدرت خرید، میزان اشتغال و... می‌توان

میزان توسعه اقتصادی را در چارچوب‌های آماری با محاسبات دقیق مورد ارزیابی و سنجش قرار داد. در توسعه سیاسی قادر به انجام چنین کاری نیستیم؛ زیرا به علت کمیت‌ناپذیری عناصر کیفی توسعه سیاسی نمی‌توان پارامترهای توسعه سیاسی را به طور دقیق اندازه‌گیری نمود. برای مثال تعیین سطح جامعه‌پذیری یا مشروعیت سیاسی و نهادی شدن آنها در یک جامعه و فهم میزان توسعه سیاسی از آن به سختی می‌تواند صورت پذیرد. مسأله مهم وجود متغیرهای نسبتاً زیاد و ارتباط پیچیده‌ای است که میان این متغیرها وجود دارد. به طوری که از تعامل این متغیرها به سادگی نمی‌توان روابط علی و معلولی را از هم بازشناخت. مثلاً مشروعیت سیاسی خود باعث افزایش سطح مشارکت در جامعه می‌شود، در حالی که مشارکت سیاسی و اجتماعی به نوبه خود به توسعه سیاسی و مشروعیت سیاسی کمک می‌کند. (قوام، ۱۳۷۱: ۲۰-۲۱) یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی است و از آنجایی که نیمی از نیروی انسانی هر جامعه را زنان تشکیل می‌دهند در نتیجه نقش این گروه در مشارکت سیاسی بسیار با اهمیت است. میزان مشارکت سیاسی بر روی مشروعیت نظام حاکم تأثیرگذار است. هرچه میزان مشارکت سیاسی سالم و آگاهانه بالا باشد، مشروعیت نظام حاکم افزایش می‌یابد. مشارکت سیاسی انواع مختلفی از جمله رأی دادن، عضویت در حزب سیاسی، کاندید شدن برای انتخابات و... را شامل می‌شود. فرهنگ سیاسی حاکم بر جامعه بر مشارکت سیاسی اثرگذار است. فرهنگ سیاسی عبارتند از نوع نگرش افراد جامعه به سیاست نظام سیاسی و نخبگان حاکم است.

مشارکت سیاسی در دو نوع کمی و کیفی قابل بررسی می‌باشد. نوع کمی شامل درصد رأی دهی زنان در هر کشور و نوع کیفی آن شامل میزان آگاهی سیاسی زنان است. رابرت دال و همکارانش نشان دادند که تحصیلات یکی از عوامل مهم تأثیرگذار در مشارکت سیاسی است. به طوری که می‌توان گفت هرچه میزان تحصیلات افراد

بالاتر می‌رود کم و کیف مشارکت سیاسی آنان نیز افزایش می‌یابد. میزان تحصیلات به طور غیرمستقیم نیز بالا بردن منزلت اجتماعی و اثربخش سیاسی افراد در مشارکت سیاسی آنان اثر می‌گذارد. (dahl, ۱۹۷۴: ۲۸۹-۲۹۰)

بررسی دوره‌های انتخابات ریاست جمهوری ایران نشان از افزایش درصد مشارکت سیاسی دارد، به گونه‌ای که در ۵ بهمن ۱۳۵۸؛ ۶۷٫۸۶ درصد و در ۲۴ خرداد ۱۳۹۲؛ ۷۲٫۸ درصد حضور داشتند. این در حالی است که میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری در کشورهای توسعه یافته‌ای چون آمریکا در سال ۲۰۱۲؛ ۵۷٫۵ درصد بوده است. یکی از مشکلات دموکراسی‌ها در سال‌های اخیر کاهش مشارکت مردم در انتخابات است و این در حالی است که درصد حضور در انتخابات در ایران در شرایط مناسبی است.

بر اساس داده‌های موسسه بین‌المللی دموکراسی و کمک به انتخابات در سال ۲۰۱۳، ۳۹ کرسی از ۱۵۰ کرسی مجلس (۲۶ درصد) در کشور استرالیا را زنان کسب کرده‌اند. در سال ۲۰۱۰، ۶۹ کرسی از ۲۴۹ کرسی مجلس (۲۸ درصد) در افغانستان به زنان تعلق یافت. در سال ۲۰۱۱، ۷۶ کرسی از ۳۰۸ کرسی مجلس (۲۵ درصد) در کانادا را زنان کسب کردند. در حالی که در ایران درصد حضور زنان در مجلس بسیار کم بوده است. بر اساس گزارش دنیای زنان سازمان ملل در ۲۰۱۵، تعداد زنان سرپرست کشور یا دولت در سال ۲۰۱۵ به ۱۹ نفر رسیده است که صرفاً ۷ نفر بیشتر از سال ۱۹۹۵ است. نمایندگی زنان در مجالس قانونگذاری افزایش یافته است، در عین حال در جهان، تنها حدود یک نماینده از هر پنج نماینده مجلس زن است. در حدود ۳۰ درصد از نامزدهای انتخاباتی در مجالس قانونگذاری زن هستند. نمایندگی زنان در میان وزرای کابینه از ۶ درصد در سال ۱۹۹۴ به ۱۸ درصد در سال ۲۰۱۵ افزایش یافته است.

مشارکت زنان در دولت‌های محلی در بسیاری از کشورها رشد کرده است، اما هنوز برابر با مردان نیست. رسانه‌ها صنعت مردسالاری هستند که کلیشه‌های جنسیتی را تقویت می‌کنند. کمتر از ۴ درصد از مدیران اجرایی (CEO) زن هستند و ترکیب جنسیتی بخش اجرایی در شرکت‌های خصوصی برابر نیست.

۱-۲ توسعه اقتصادی

به عقیده بسیاری از صاحب‌نظران، نیروی انسانی یکی از منابع اصلی توسعه است که شامل مجموعه افکار، عقاید، باورها، فرهنگ، دانش، مهارت و قدرت کلیه افراد اعم از زن و مرد می‌باشد؛ به طوری که زنان نه تنها نیمی از این منبع توسعه هستند، بلکه از دیرباز پرورش‌دهنده و هدایت‌کننده هر دو نیمه‌ی این منبع بوده‌اند و خواه ناخواه زنان در پی‌ریزی ابعاد انسانی توسعه، نقش اساسی دارند که این نقش می‌تواند به صورت یک نقش مثبت یا منفی، به منحصه ظهور برسد. (قدیمی، ۱۳۸۰: ۲۴) بسیاری از دانشمندان و از جمله پرفسور هاربیسون معتقدند که در توسعه اقتصادی سرمایه و منابع مادی نقش دست دوم را بازی می‌کنند در حالی که منابع انسانی نقش دست اول را ایفا می‌نمایند؛ چراکه این منابع انسانی یک جامعه می‌باشد که در نهایت امر مشخصه و عمق توسعه اقتصادی و اجتماعی را معین می‌سازد. به نظر هاربیسون منابع انسانی پایه‌ی غایی ثروت ملل را تشکیل می‌دهد. او می‌نویسد: "منابع مادی و طبیعی و همچنین سرمایه از عوامل غیرفعال تولید به حساب می‌آیند در حالی که بشر عامل فعال تولید می‌باشد؛ زیرا این بشر است که تکنولوژی می‌سازد، منابع طبیعی را استخراج می‌کند، سازمان‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی را بنا می‌نهد و توسعه را تحقق می‌بخشد."

یکی از مؤلفه‌های توسعه پایدار توسعه اقتصادی است. برخی از شاخص‌های توسعه اقتصادی، نرخ بیکاری، میزان دستمزد و اشتغال زنان است. همان گونه که جدول زیر نشان می‌دهد تقریباً نیمی از نیروی کار جهانی را زنان تشکیل می‌دهند. (UNCTAD, World Investment Report ۲۰۱۳)

سال	درصد
۱۹۹۰	۳۹,۳
۲۰۰۰	۳۹,۹
۲۰۱۰	۴۰,۶
۲۰۱۲	۴۰,۷

بر اساس داده‌های سازمان ملل متحد میزان فعالیت اقتصادی افراد بالای ۱۵ سال در کشورهای در حال توسعه چون ایران در سال ۲۰۱۱، برای زنان ۱۶ درصد و برای مردان ۷۳ درصد و در افغانستان ۱۶ درصد زنان و ۸۰ درصد مردان و در ترکیه ۲۸ درصد زنان و ۷۱ درصد مردان بوده است. این در حالی است که در سال مذکور در کشورهای توسعه یافته‌ای چون استرالیا ۵۹ درصد زنان و ۷۲ درصد مردان و در آمریکا ۵۸ درصد زنان و ۷۰ درصد مردان در اقتصاد نقش داشته‌اند. در سال ۲۰۰۸ در ایران درصد کارکنان زن ۴۶,۸ و کارکنان مرد ۵۴,۴ و درصد کارفرمایان زن ۰,۹ و کارفرمایان مرد ۵,۷ بوده است.

لویزینسون (۱۹۹۴) به این نتیجه رسیده است که برنامه‌های اجتماعی دولت، در بیش‌تر جوامع صنعتی، نتوانسته است موقعیت زنان را به طور قابل توجهی بهبود ببخشد. زنان هنوز کمتر از مردان درآمد دارند و با کاری پایین دست‌تر، در نیروهای

کارگری به کار اشتغال دارند. وقتی آمار زنانی که وارد کارهای مشکل‌تر می‌شوند، نسبت به گذشته بالا می‌رود و جزء طبقه کارگر محسوب می‌شوند، از حقوق و مقرری اندکی برخوردارند، ناراضی‌تر شده و خواستار شغل بهتر می‌شوند. در این مرحله است که برنامه‌ها، به گونه‌ای اصلاح می‌گردند که توجه واقعی به رفاه زنان، ظاهر شود. (شرابی، ۱۳۸۵: ۲۰۷-۲۱۰) بر اساس آمارهای جهانی، سهم بزرگی از مسئولیت تولید در جهان به زنان تعلق دارد و دو سوم کل ساعات کار به عهده آن‌ها می‌باشد. این در حالی است که فقط یک سوم نیروی انسانی رسمی کار را تشکیل می‌دهند. البته در میزان دستمزد آنان تبعیض وجود دارد؛ به عنوان مثال: زنان شاغل در کشورهای صنعتی به طور متوسط ۳۳ درصد کمتر از همکاران مرد خود حقوق می‌گیرند. بنابراین می‌بینیم که در سطح جهان، فقط یک دهم درآمدهای دنیا به زنان اختصاص دارد و یک صدم اموال جهان در مالکیت آنان می‌باشد. (قدیمی، ۱۳۸۰: ۴۵)

بر اساس گزارش دنیای زنان سازمان ملل در سال ۲۰۱۵، در سطح جهانی، حدود سه چهارم از مردان و نیمی از زنان در نیروی کار مشارکت دارند. شکاف جنسیتی در مشارکت تنها در برخی از مناطق محدود شده است و این شکاف در شمال آفریقا، آسیای غربی و جنوب آسیا به شکل وسیع باقی مانده است. از سال ۱۹۹۵، مشارکت زنان و مردان جوان (سن ۱۵ تا ۲۴) در نیروی کار بسیار کاهش یافته است. زنان ۲۵ سال یا بیشتر در بسیاری از مناطق به عنوان نیروی کار مشارکت داشتند.

در بسیاری از کشورها نرخ بیکاری زنان بیش از مردان باقی مانده است و تفاوت بسیار قابل توجه است. غالباً اشتغال زنان در بخش خدمات به ویژه در آموزش، بهداشت و خدمات اجتماعی است.

تبعیض شغلی زنان و مردان در تمام مناطق همچنان وجود دارد. زنان درآمد کمتر از مردان در تمام بخش‌ها و مشاغل کسب می‌کنند، درآمد زنان شاغل تمام وقت بین

۷۰ و ۹۰ درصد کمتر است از آنچه که مردان در بسیاری از کشورها به دست آورند. زنان، به طور متوسط، سه ساعت بیشتر در روز نسبت به مردان در کشورهای در حال توسعه و دو ساعت بیشتر در روز نسبت به مردان در کشورهای توسعه یافته کار بدون دستمزد انجام می‌دهند. ساعت کار زنان بیشتر از مردان است. در بیش از نیمی از کشورها حداقل ۱۴ هفته مرخصی زایمان به زنان تعلق می‌گیرد که نسبت به ۲۰ سال گذشته افزایش داشته است.

۲. نقش آموزش زنان در توسعه

با رشد و توسعه روزافزون جهان صنعتی و فراصنعتی و نیز با پایان دهه ۱۹۸۵-۱۹۷۶ میلادی که تحت عنوان «دهه بین‌المللی زن» نام گرفته بود، بخشی تحت عنوان زنان در توسعه در برنامه عمران سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۷ تأسیس شد. در گزارشی از شاخص‌های توسعه انسانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۳ میلادی، میزان مشارکت زنان در بخش‌های مختلف از جمله شاخص‌های توسعه مورد نظر واقع شده است. (قدیمی، ۱۳۸۰: ۲۶) یکی از دلایل مهم توجه به زنان در حوزه توسعه این است که سطح پایین باسوادی مردان نتیجه سرمایه‌گذاری اندک برای آموزش زنان در گذشته است. شاخص‌های آموزش زنان عبارتند از:

- میزان باسوادی (نرخ پایین سواد زنان در کشورهای در حال توسعه)

- ثبت نام در مدارس ابتدایی (نرخ پایین ثبت نام دختران در مقایسه با پسران)

- سال‌های تحصیل و میزان ترک تحصیل

کوتاهی در سرمایه‌گذاری برای آموزش زنان، می‌تواند به کاهش فواید بالقوه آموزش مردان منجر گردد. همچنین این کاستی باعث تحمیل هزینه‌های سنگین، به دلیل از دست دادن توان افزایش بهره‌وری، درآمد و بهبود کیفیت زندگی می‌شود.

با این حال آموزش زنان در کشورهای در حال توسعه هنوز در مقایسه با مردان بسیار عقب مانده‌تر است و همین امر آثار نامطلوبی در رفاه شخصی و ملی این کشورها گذاشته است. (کینگ، و هیل، ۱۹۹۳: ۱۷)

تأثیر کلی آموزش زنان در شاخص‌های توسعه می‌تواند به تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیم تقسیم گردد. آموزش، رابطه مستقیمی با رفاه اجتماعی دارد. آموزش زنان بر مرگ و میر کودکان موثر است. بدان جهت که یک مادر دانش‌آموخته به مراقبت‌های قبل و بعد از زایمان بهای بیشتری می‌دهد و گرایش بیشتری به بهره‌گیری از خدمات بهداشتی دارد، اما آموزش زنان، میزان زنده ماندن کودکان را به طور مستقیم هم افزایش می‌دهد؛ زیرا آنان در بازار کار تولید بالاتری دارند و در نتیجه، درآمد بیشتری به دست می‌آورند که وضعیت زندگی خانواده را بهبود می‌بخشد. (کینگ، و هیل، ۱۹۹۳: ۳۹) زنان در سراسر جهان در حال توسعه دسترسی به آموزش بر حسب جنسیت دست‌خوش تبعیض است. زنان واقعاً در تمام سطح‌های آموزش عملی بیش از اندازه حضور دارند. (گرینین، مک کلنلی، ۱۳۷۷: ۸۹)

شواهد زیادی در حمایت از این عقیده وجود دارد که هرچه زنان تحصیلمکرده‌تر و با سوادتر باشند، مشارکت در آموزش و پرورش سریعتر و پایدارتر صورت می‌گیرد و نتایج حاصله بهتر است. آموزش زنان بنا به اصول حقوق بشر، قابل دفاع است، اما بر اساس شیوه‌های ثمربخشی هزینه نیز در انتخاب راهبرد تأمین آموزش پایه همگانی قابل توجیه است. تعیین اولویت برای آموزش زنان مستلزم جهت‌دادن بودجه‌ها همراه با برقراری شیوه‌ای برای هدایت و نظارت فعالیت‌ها خواهد بود. هزینه ممکن است بالا باشد، ولی بازده حتماً باید به روشنی بر آن فزونی گیرد. (هلیک، ۱۳۷۱: ۱۶۲) آموزش یکی از شاخصه‌های توسعه پایدار و از مهم‌ترین عواملی است که می‌تواند نابرابری جنسیتی را در جامعه نشان دهد. برخلاف این تصور که نابرابری جنسیتی در آموزش

فقط به زیان زنان تمام می‌شود، باید گفت که این امر در درازمدت می‌تواند به زیان کل نظام آموزشی و حتی رشد اقتصادی و در نهایت عدم تحقق توسعه پایدار منجر شود. کوتاهی در سرمایه‌گذاری برای آموزش زنان، می‌تواند به کاهش فواید بالقوه آموزش مردان منجر گردد. همچنین این کاستی باعث تحمیل هزینه‌های سنگین، به دلیل از دست دادن توان افزایش بهره‌وری، درآمد و بهبود کیفیت زندگی می‌شود.

۳. نقش زنان در بازسازی و توسعه جوامع بعد از مخاصمات

نقش مهم زنان در بازسازی و توسعه را می‌توان از دو منظر بررسی کرد: اول اینکه در جنگ زمانی که مردان کشته یا ناپدید یا اسیر می‌شوند بار زندگی و امرار معاش و حفظ امنیت و سلامت خانواده بر دوش زنان قرار می‌گیرد و بسیاری از ناملایمات جنگی گریبانگیر آنها می‌شود، در چنین شرایطی آنها عهده دار مسئولیت‌هایی می‌شوند که تا پیش از این در دست مردان بوده است، بنابراین وقتی که زنان در چنین شرایطی قرار می‌گیرند، برای حفظ جامعه و خانواده تلاش می‌کنند، پس تعجب‌آور نیست که بگوییم زنان نیروی محرکه برای صلح هستند و از همان ابتدا برای برقراری نظم و بازسازی شرایط تلاش می‌کنند با این وجود باید گفت مشارکت زنان در جنگ و صلح تا حدود زیادی دست کم گرفته شده است. در حالی که زنان نه تنها نقش مهمی در حفظ جامعه جنگ زده دارند، بلکه مشارکت موثر آنان جزء لازم و ضروری فرآیند صلح و بازسازی پسا منازعات است.

در طول تاریخ زنان نقش کلیدی در حفظ نظم و عادی‌سازی شرایط بازی کرده‌اند، در نتیجه نمی‌توان آنها را به حاشیه راند و نادیده گرفت.

در شرایط پس از جنگ، زنان چه به صورت گروهی و چه فردی، رسمی یا غیر رسمی شاید بیشتر از مقامات دولتی و یا کمک‌های بین‌المللی به مصالحه و احیا و توسعه اقتصاد محلی و بازسازی شبکه‌های اجتماعی کمک می‌کنند. همچنین باید گفت

که با توجه به تمایل زنان به ایجاد صلح و بازسازی‌های اقتصادی اجتماعی و... دیگر امکان بازگشت به شکاف‌های جنسیتی و شرایط پیش از جنگ که زنان در آن نادیده گرفته می‌شدند نیست، بلکه "باید پس از جنگ به مهارت‌های توسعه‌یافته زنان اعتماد کرد و به آموزش فنی و آموزش فناوری‌های جدید و حمایت از اشتغال زنان در تلاش‌های عمده برای بازسازی توجه کرد. بنابراین باید از سطوح آموزشی دختران حمایت شود. وقتی که منازعه در منطقه جنگ زده شدید است و خدمات دولتی و حمایت‌های سستی کفایت نمی‌کند، سازمان‌های مردم‌نهاد بین‌المللی و مردمی به مراقبت از بخش‌های آسیب‌دیده می‌پردازند که در این میان زنان به دلیل نوع روحیات و توانایی‌های ذاتی نقش ویژه‌ای دارند. به طوری که روحیات و توانایی‌های آنان به صورت خاص در مراقبت و حمایت‌های روانی-اجتماعی از کودکان یتیم، بیمار و افراد مسن آسیب‌دیده تبلور پیدا می‌کند و همین وظایف و مسئولیت‌ها در چنین شرایط دشواری باعث افزایش مهارت و توانایی زنان می‌شود. به طوری که می‌توان گفت زنان جزء مسلم و ضروری هرگونه بازسازی و توسعه اقتصادی-اجتماعی هستند. (Cahn, Naomi, ۲۰۱۰)

از یک منظر دیگر، زنان در بازسازی و توسعه پس از جنگ نقش اساسی دارند؛ چراکه آنها نصف یا بیشتر جمعیت بسیاری از کشورها را تشکیل می‌دهند، بنابراین مشارکت آنها در ایجاد صلح و توسعه پایدار و بازسازی کشورها ضروری است. مثلاً در قاره آفریقا (آفریقای جنوبی) زنان سهم مهمی در بازسازی پس از جنگ داشته‌اند و همه کشورهای این قاره از جمله رواندا، موزامبیک، برونیدی و... زنان با مشارکت گسترده خود سهم بسزایی در بازسازی کشورهاشان و قدم نهادن در این مسیر را داشته‌اند. (Williams, Harriettee, ۲۰۰۶)

با یک اشاره کلی باید گفت که زنان نقش مهمی در توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و ... داشته‌اند که در این بخش اشاره‌ای بر بازسازی و توسعه اجتماعی خواهیم داشت که خود شامل دو بخش بهداشت و آموزش و پرورش می‌باشد.

۳-۱ بازسازی اجتماعی

بخش خدمات اجتماعی یکی از بخش‌هایی است که در جریان جنگ‌ها آسیب زیادی می‌بیند. دلیل این امر را نیز باید در اختصاص بودجه‌های مربوط به این موضوع به امور نظامی جستجو کرد. بازسازی و توسعه اجتماعی یک فرآیند پیچیده است که بسیاری از بنیان‌های هر جامعه یا ملت را در برمی‌گیرد: هویت اجتماعی، نقش‌ها، روابط و نهادها و رفاه اجتماعی. به طور کلی زنان بر احیاء و توسعه بخش خدمات اجتماعی پس از جنگ تأکید زیادی دارند و برای بهبود امکانات موجود ابتکاراتی دارند. پس از جنگ زنان برای اصلاح مشکلاتی که ناپود کننده بهداشت و درمان و آموزش و پرورش است، تلاش می‌کنند و با همکاری با دیگر ارگان‌های اجتماعی درصدد غلبه بر نابسامانی‌های روانی و اجتماعی پس از جنگ می‌باشند.

بسیاری از تحلیل‌گران و ناظران جنگ‌های مسلحانه اظهار کرده‌اند که خدمات اجتماعی به شدت در جنگ آسیب دیده‌اند و ظرفیت آنها در چنین جنگ‌هایی کاهش یافته است. بنابراین حضور زنان برای احیای مجدد این بخش از جامعه بسیار ضروری است. (Sorensen, Birgitte, ۱۹۹۸)

۳-۲ بهداشت

در اثر جنگ، جامعه با شرایطی همچون تخریب و غارت مراکز بهداشتی، کمبود افراد متخصص، فقدان کلی دارو و تجهیزات مواجه است. زنان به طور ذاتی و به واسطه جنسیت خود دغدغه‌ها و نگرانی‌هایی در خصوص سلامت و بهداشت بچه‌ها، زنان و دیگر افراد جامعه دارند و همین ویژگی ذاتی باعث می‌شود که در بازسازی اجتماعی

از منظر بهداشت و درمان نیز نقش مهمی را ایفا کنند. به عبارت دیگر این ویژگی ذاتی ادامه نقش مادرانه آنهاست که باعث می‌شود حس نوع دوستی و انسان دوستی آنان به شدت در برابر خسارات و آسیب‌های ناشی از جنگ تحریک شود. در بیشتر جوامع جنگ‌زده زنانی که به صورت حرفه‌ای در فعالیت‌های بهداشتی دخیل هستند با پیوستن به سازمان‌هایی نظیر هلال احمر و صلیب سرخ یا با تشکیل انجمن‌های داوطلب مهارت و تجربه خود را به بهترین نحو در خدمت این جوامع قرار می‌دهند. زنان نه تنها در ارائه مراقبت‌های پزشکی و بهداشتی اولیه نقش دارند، بلکه در توسعه مکانیزم‌های جدید برای پاسخ به مسائل و مشکلاتی چون آسیب‌های روانی، تجاوز، تغذیه نامناسب و مشکلات مهاجرت و از دست دادن معاش و... که حاصل جنگ است نیز نقش مهمی بر عهده دارند. برای مثال در یوگسلاوی سابق تعدادی از زنان به وسیله سامان دادن گروه‌های خودیار و غیررسمی به کمک حجم عظیم پناهجویان شتافته و غذا، لباس، پناهگاه و خدمات بیمارستانی و درمانی برای آنان فراهم آوردند. گروه‌های مذکور تلاش خود را متوقف نکرده و بعدتر در قالب یک سازمان مردم نهاد به نام دوگا به ارائه خدماتی نظیر مشاوره‌های روانشناسی، اجتماعی و حقوقی به آسیب‌دیدگان از جنگ پرداختند.

گامگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۳-۳ آموزش

یکی از مجاری اصلی بازسازی و توسعه اجتماعی مقوله آموزش و پرورش است؛ چراکه باعث ساختن توانمندی‌های انسانی و نیز بهبود اشتغال می‌شود، در این زمینه نیز زنان نقش مهمی را در طول تاریخ ایفا کرده‌اند؛ نمونه‌ای از تلاش زنان در جهت بازسازی و توسعه اجتماعی از طریق آموزش را می‌توان در تجربه موزامبیک و اوگاندا دید که در آنجا معلمان زن سعی کردند تا آموزش ابتدایی کودکان در اردوگاه‌های پناهندگان و اردوگاه‌های رفاه برای مردم آواره انجام دهند. (Allen, 1996)

بنابراین برای زنان آموزش و پرورش در بازسازی بعد از جنگ نقش برجسته‌ای دارد. آموزش و پرورش وسیله‌ای است برای ساختن توانمندی‌های انسان و بهبود اشتغال پس از یک منازعه حل و فصل شده است. زنان بر موثر بودن آموزش و پرورش تأکید دارند. حتی اگر این زنان و دختران به دلایل سیاسی و اجتماعی که ممکن است ریشه در شرایط اجتماعی و عقیدتی قبل از جنگ داشته باشد، از این مقوله محروم شده باشند، با این وجود بر مهم بودن آن تأکید دارند.

بازسازی و توسعه پس از جنگ فرصت‌هایی را برای ایجاد هنجارها و قوانین جدید، روی کار آمدن رهبران جدید و ایجاد نهادهای جدید ارائه می‌دهد. هریک از این فرآیندها فرصتی را برای تمرکز بر حقوق زنان و احترام به آنها و تصدیق و ارزش دادن به سهم زنان در بازسازی ارائه می‌دهد، حتی اقتصاددانان نیز معتقدند هیچ چیزی تأثیرگذارتر از مشارکت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و حتی رهبری زنان در توسعه و بازسازی نیست؛ زیرا این زنان هستند که بیشترین جمعیت پس از جنگ را شامل می‌شوند و همچنین مسئولیت تربیت نسل بعدی را نیز بر عهده دارند. بسیاری معتقدند که آموزش و پرورش زنان تقویت‌کننده موشک توسعه و بازسازی است؛ زیرا زنان تحصیل کرده به سلامت بهتر و تغذیه سالم‌تر و تربیت فرزندان توجه بیشتری دارند و نسبت به زنان با تحصیلات پایین‌تر به جامعه سود بیشتری می‌رسانند. دادن کنترل و نظارت بیشتر بر منابع به زنان بسیار مهم است؛ زیرا زنان بیشتر از مردان خانواده به سرمایه‌گذاری تمایل دارند. وقتی که زنان بر درآمد، کنترل داشته باشند، بیشتر به آموزش، تغذیه و سلامت توجه می‌کنند.

بنابراین پس از جنگ‌های به وقوع پیوسته باید به زنان حق آموزش و تحصیل، برابری جنسیتی و حق مشارکت در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی داده شود تا بتوانند در بازسازی‌های پس از جنگ کشور موثر باشند در غیر این صورت بازسازی‌ها چندان مفید نخواهد بود. (kallman, Ezabel, ۲۰۰۴)

نتیجه‌گیری

زنان نیمی از نیروی کار را تشکیل می‌دهند و از این جهت در تولید ناخالص داخلی و از سویی دیگر با مشارکت در انتخابات در توسعه سیاسی اثرگذارند. توسعه جوامع یک روند طولانی و دشوار و نیازمند به تعهد طولانی مدت بازیگران داخلی و خارجی است و بنابراین یک فرآیند پرهزینه است که هم به کمک‌ها و سرمایه‌گذاری‌های خارجی نیازمند است و هم سهم زنان در این توسعه به اندازه دیگر بازیگران داخلی است و حضور آنها برای ثبات پایدار جامعه ضروری است؛ زیرا زنان به دو دلیل مهم و تأثیرگذار بر توسعه جوامع‌اند. اول اینکه نصف یا اکثریت جمعیت یک کشور را تشکیل می‌دهند و دوم به دلیل نوع روحیات و توانایی‌های ذاتی آنها و همچنین تجربیاتی که کسب کرده‌اند، نقش بسیار مهمی در توسعه سیاسی - اقتصادی و اجتماعی کشورها دارند و نادیده گرفتن نقش آنها روند توسعه را به تأخیر خواهد انداخت. از میان نابرابری‌هایی که امروزه در جوامع معاصر بیش از همه قابل ملاحظه هستند، نابرابری در میزان درآمد، شغل و آموزش و حضور در قدرت سیاسی بیش از سایر موارد مورد تأکید قرار می‌گیرد که ریشه همه آن‌ها در نابرابری جنسیتی نهفته است. واقعیات موجود در بسیاری از جوامع نشان از آن دارد که علی‌رغم اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و تأسیس نهادها و سازمان‌های مختلف در تحقق حقوق زنان و علی‌رغم هزینه‌های قابل توجه، زنان از مسائل و مشکلات ناشی از فقر اقتصادی و فقر فرهنگی در رنج هستند. بی‌سوادی، جهل، انزوا و تعصبات، گرایش‌های اجتماعی - اقتصادی بر ضد زنان، نقض حقوق شهروندی و ... موانع قوی مشارکت زنان در برنامه‌های توسعه هستند. تردیدی نیست که "فقر اقتصادی و فرهنگی" مسئله تبعیض مبتنی بر جنس و ...، در زنجیره رفتارهای تبعیضی دیگر قرار می‌گیرد و در عین حال، کاملاً تحت تأثیر مسائل تاریخی، روابط و هنجارهای مسلط اجتماعی، باورهای جمعی و تفکرات تاریخی است.

منابع

۱. ام کینگ، الیزبیت و هیل، ام آن (۱۳۷۶) نقش آموزش زنان در توسعه اقتصادی، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد (مکی)، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان، چاپ اول.
۲. تواناییان فرد، حسن (۱۳۵۹) تغییر نظام آموزشی و اقتصاد آموزش و پرورش، تهران: نشر قسط.
۳. جغتایی، تقی و همتی، فریده (۱۳۸۰) سیاست اجتماعی، تهران، انتشارات سازمان بهزیستی کشور.
۴. خانی، فضیله (۱۳۸۹) "چارچوب تحلیلی در مطالعات نابرابری‌های جنسیتی در جهان"، زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، دوره ۸، شماره ۳، پاییز.
۵. سازمان ملل متحد (۱۳۷۷) فعالیت‌های اجتماعی برای زنان کم درآمد، مترجم نوروذعلی مهدی پور، اسکاپ.
۶. شرابی، هشام (۱۳۸۵) پدرسالاری جدید (نظریه‌ای درباره تغییرات تحریف شده در جامعه‌ی عرب)، ترجمه احمد موثقی، تهران: انتشارات کویر.
۷. فروزان، ستاره؛ بیگلریان، اکبر (۱۳۸۲) "زنان سرپرست خانوار: فرصت‌ها و چالش‌ها"، فصلنامه پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۵، بهار.
۸. قدیمی، اکرم (۱۳۸۰) زن، مشارکت، توسعه، تهران: انتشارات جهان اجتماعی.
۹. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۲) چالش‌های توسعه سیاسی، تهران: نشر قومس.
۱۰. قوام، عبدالعلی (۱۳۷۱) توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، نشر قومس.
۱۱. عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۲) بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی.
۱۲. گرینین، کیث و مک کنلی، تری (۱۳۷۷) توسعه انسانی، ترجمه غلامرضا خواجه پودتادوانی، تهران: نشر وداد.

۱۳. هلک، ژاک (۱۳۷۱) سرمایه‌گذاری برای آینده آموزش و پرورش، ترجمه عبدالحسین نفیسی، وزارت آموزش و پرورش: انتشارات مدرسه، چاپ اول.

۱۴. Dahl, Robert (۱۹۷۴), *Who Governs* ۲۰th Print, New Haven and London: Yale University Press.

۱۵. Cahn, Naomi, Haynes, Dina, and NíAoláin, Fionnuala, *Returning Home: Women in Post-Conflict Societies*, ۲۰۱۰

۱۶. Williams, Harriettee, *Women and Post-Conflict Reconstruction in Africa*, ۱۶ January ۲۰۰۶

۱۷. Sorensen, Birgitte, *Women and Post-Conflict Reconstruction: Issues and Sources*, WSP Occasional Paper No. ۳, June ۱۹۹۸

۱۸. Allen, personal communication from Josefa Marrato, anthropologist, Mozambique, ۱۹۹۶

۱۹. Kallman, Ezabel, *Post-Conflict Reconstruction: The Importance of Women's Participation*, ۱۱ Mar ۲۰۰۴



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی